

# یاد جنگل دور

فرضیه ساوانا و انتخاب زیستگاه در انسان

گوردون اوراینز

ترجمه  
کاوه فیض‌اللهی

فرهنگ‌نشر نو  
با همکاری نشر آسیم  
تهران-۱۳۹۹

## فهرست مطالب

۹	یادداشت مترجم
۳۹	۱ سوت زدن برای عسل
۵۱	۲ اشباح دشت‌های آفریقا
۷۱	۳ هزینة سنگین یادگیری
۸۷	۴ خواندن چشم‌انداز
۱۰۱	۵ مار در میان علف‌ها (... و خطرات دیگر)
۱۲۹	۶ سامان گرفتن و جا افتادن
۱۸۹	۷ غرامت به فلفل
۲۲۳	۸ میمون آهنگین
۲۵۷	۹ نخستین بو
۲۷۳	۱۰ مرتب کردن طبیعت
۲۹۱	۱۱ پرنده راهنمای عسل و مار
۳۲۱	یادداشت‌ها
۳۶۱	نمایه
۳۷۵	نمایه نام‌های علمی جانداران

## اشباح دشت‌های آفریقا

ما به دنیای اطراف‌مان با احساسات شدید پاسخ می‌دهیم. به بعضی چیزها، جاها و رویدادها با لذت واکنش نشان می‌دهیم و آنها را زیبا می‌نامیم؛ موارد دیگر احساساتی همچون ترس، نفرت یا وحشت را در ما برمی‌انگیزند و آنها را زشت می‌نامیم. اما اصلاً چرا ما این حس زیبایی‌شناختی را داریم؟ اندیشمندان خردمند دست‌کم از ابتدای قرن ششم پیش از میلاد در یونان درباره‌ی خاستگاه و معنای حس زیبایی‌شناسی اندیشیده‌اند، اما کتاب «زیبایی‌شناسی»، اثر باومگارتن<sup>۱</sup>، که در سال ۱۷۵۰ منتشر شد، علم تجربه‌ی حسی را بنیان گذاشت.<sup>[۱]</sup> این باومگارتن بود که کلمه‌ی «ذائقه»<sup>۲</sup> را به معنای توانایی انسان برای قضاوت درباره‌ی آنچه خوب است به ما داد. این برداشت از حس زیبایی‌شناسی راهی برای بررسی علمی هیجانانگیز قرن نوزدهم توسط مردانی همچون چارلز داروین، ویلیام جیمز<sup>۳</sup> و ویلهلم وونت<sup>۴</sup> گشود.<sup>[۲]</sup> دست‌کم از سال ۱۷۸۵ فیلسوف اسکاتلندی، توماس

۱. Alexander Gottlieb Baumgarten؛ فیلسوف آلمانی (۱۷۰۶ تا ۱۷۵۷).

2. taste

۳. William James؛ روان‌شناس و فیلسوف آمریکایی (۱۸۴۲ تا ۱۹۱۰).

۴. Wilhelm Wundt؛ روان‌شناس، پزشک، فیزیولوژیست و فیلسوف آلمانی (۱۸۳۲ تا ۱۹۲۰).

رید، دریافت که هیجانان ما ممکن است به این دلیل تکامل یافته باشند که سودی برای ما داشتند.<sup>[۳]</sup>

«با بررسی دقیق چیزهایی که طبیعت این کیفیت دلنشین (زیبایی) را به آنها بخشیده، شاید بتوان نوعی مزیت واقعی را در آن چیز کشف کرد، یا دست کم هدفی ارزشمند یافت که با تأثیر آن چیز روی ما حاصل می‌شود. این حس غریزی زیبایی، در گونه‌های مختلف جانوران، ممکن است به اندازه حس بیرونی چشایی متفاوت باشد، و در هر گونه‌ای به شیوه زندگی‌اش سازش یافته باشد.»

رید، در این پاراگراف فوق‌العاده که هفتاد سال پیش از انتشار «اصل انواع»<sup>۲</sup> چارلز داروین نوشته شده، پیشنهاد می‌کند که حس زیبایی‌شناختی جانوران به احتمال زیاد با روابط آنها با محیطشان ارتباط دارد. او پیشنهاد می‌کند که واکنش‌های هیجانی جانوران و انسان به دلیل فایده‌هایی که همراهشان بوده تکامل یافته‌اند.

یک نسل بعد، داروین نشان داد که چگونه انتخاب طبیعی، طی میلیون‌ها

#### 1. Thomas Reid (1710-1796).

On the Origin of Species: قدیمی‌ترین تلاش برای ترجمه شاهکار داروین به فارسی به سال ۱۳۱۸ بازمی‌گردد که در آن عباس شوقی (؟؟ تا ۱۳۶۷) نیمه نخست این کتاب شامل پنج فصل را با عنوان «بنیاد انواع» احتمالاً از عربی ترجمه کرد و بعدها به یازده فصل رساند (ابن سینا، ۱۳۵۱). دکتر محمود بهزاد (۱۲۹۲ تا ۱۳۸۶)، در کتاب «داروین چه می‌گوید؟» (طاعتی، ۱۳۲۳) خلاصه‌ای از کتاب داروین به دست داد و آن را «اصل انواع» نامید. او فصل پایانی (پانزدهم) کتاب داروین را نیز در جلد نخست «فلسفه علمی» ترجمه کرد (فرانکلین، ۱۳۳۸). در سال ۱۳۵۷ ترجمه نسبتاً کاملی توسط دکتر نورالدین فرهیخته (۱۳۱۲ تا ۱۳۷۱) از روی ترجمه فرانسوی انجام (شبگیر، ۱۳۵۷) و احتمالاً به پیروی از محمدعلی فروغی در کتاب «سیر حکمت در اروپا» «منشاء انواع» نامیده شد. بخش مشترک این سه عنوان «انواع» است، زیرا معادل فارسی «گونه» برای species چند دهه بیشتر قدمت ندارد و پیش از آن واژه «نوع» به این معنا به کار می‌رفت. بخش متفاوت این سه عنوان - بنیاد، اصل، یا منشأ - که معادل origin به فارسی است، مترادف و به معنای خاستگاه است. اما از آنجا که در زیرعنوان کتاب عبارت «به وسیله انتخاب طبیعی ... آمده، بهتر است که این کلمه به صورت پویا «پیدایش» (تأکید بر فرایند) ترجمه شود و نه به صورت ایستا (تأکید بر علت). بنابراین در فارسی امروز عنوان «پیدایش گونه‌ها» نسبت به «خاستگاه گونه‌ها» اولویت دارد.

سال عملکرد، می‌تواند ساختارهایی تولید کند که به زیبایی برای انجام یک کار خاص سازگار شده‌اند: چشم‌ها برای دیدن، گوش‌ها برای شنیدن، بال‌ها برای پریدن. اما آیا ممکن است که ذهن انسان، با تمام هیجان‌ات قدرتمند آن، به این شیوه تکامل یافته باشد؟ داروین که فکر می‌کرد همین‌طور است. سیزده سال پس از انتشار شاهکارش در سال ۱۸۵۹، کتابی با عنوان «بیان هیجان‌ات در انسان و جانوران»<sup>۱</sup> منتشر کرد. این کتاب پر از تصویر بود و گراورسازی‌های آن ماهیچه‌های چهره انسان، سگی که موهای گردن و پشتش سیخ شده‌اند، بابونی که شکلک درمی‌آورد، شمپانزه‌ای که رنجیده، و همچنین تصاویر بسیاری از انسان را نشان می‌داد. بعضی از این تصاویر عکس‌هایی بودند که یک فیزیولوژیست فرانسوی به نام گیوم بنیامین آماند دوشن<sup>۲</sup> سال ۱۸۶۲ در کتابش با عنوان «سازوکار فیزیونومی انسان، یا تحلیل الکتروفیزیولوژیک بیان احساسات»<sup>۳</sup> منتشر کرده بود.

دوشن برای یافتن ماهیچه‌های مسئول ایجاد حالات رخساری خاص از ابزاری استفاده کرد که در اصل برای تحقیق درباره ماهیچه‌های کنترل‌کننده دست ساخته شده بود. او به ماهیچه‌های صورت تعدادی از داوطلبان آزمایش جریان برق وصل کرد. همچنین از افراد در حالی که صورت‌شان هیچ حالتی نداشت عکس گرفت و سپس از همان افراد هنگامی که تلاش می‌کردند حالت‌های مختلف را بدون کمک برق شبیه‌سازی کنند نیز عکس گرفت (تصویر ۱.۲).

در این زمان، داروین سرگرم شکل‌دهی به ایده‌های خودش درباره بیان هیجان‌ات در انسان بود. او شیفته عکس‌های دوشن شد و از خود پرسید آیا

1. The Expression of the Emotions in Man and Animals (1872).

۲. Guillaume-Benjamin-Amand Duchenne؛ معروف به دوشن دبولونیه، عصب‌شناس فرانسوی (۱۸۰۶ تا ۱۸۷۵) که با ازسرگیری تحقیقات لوئیجی گالوانی موجب پیشرفت چشمگیری در الکتروفیزیولوژی شد.

3. Mécanisme de la Physionomie Humaine, ou Analyse Electro- physiologique de l'Expression des Passions.